

رسول اللہ
صلی اللہ علیہ وسلم



میراث

فصلنامہ فرہنگ، اجتماع، سیاسے، تاریخے

میقات

صاحب امتیاز: حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت
مدیر مسؤل: سید علی قاضی عسکر

هیأت تحریریه حضرات حجج اسلام آقایان:

جعفریان، رسول

عابدی، احمد

علیزاده موسوی، سید مهدی

محدثی، جواد

مختاری، رضا

معراجی، محمد مهدی

ورعی، سید جواد

هدایت پناه، محمد رضا

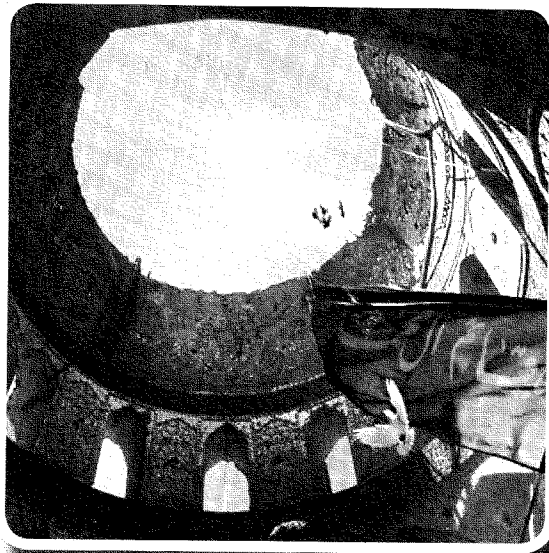
مدیر اجرایی و ویراستار: علی ورسه ای
طراح و صفحه آرا: کمال محمدی مجد (ملقن)
حروفچینی: پژوهشکده حج و زیارت
لیتوگرافی و چاپ: مشعر

نشانی: قم/ خیابان سمیه/ بین کوچه ۲۶ و ۲۸/ پژوهشکده حج و زیارت تلفن: ۷۷۴۰۸۰۰ فکس: ۷۷۳۳۱۵۵

آدرس اینترنتی: www.hajj.ir آدرس پست الکترونیکی: Miqat.haj@gmail.com

یادآوری:

مسئولیت آراء و نظریات به عهده نویسندگان است. // میقات، در ویرایش مطالب آزاد است. // مقالات رسیده، بازگردانده نخواهد شد.



فهرست

فقه حج

- عذرهای موجب جواز استنابه در حج / سید تقی واردی ۶
چگونگی پرتاب سنگ ریزه به جمرات (حکم خذف) / رضا سلم آبادی ۱۶

تاریخ و رجال

- اسنادی از حج‌گزاری ایرانیان در سال ۱۳۲۴ ق. / حسین واثقی ۳۲
ارتباط فرهنگی میان عالمان سرزمین وحی و مغرب عربی / عبد‌العزیز صالح اغامدی / حامد فقیهی ۵۴
نقدی بر مقاله «خفتگان در بقیع» بخش ۱۶ (دختر خواننده‌های پیامبر ﷺ) / امیر رضوانی دهاقانی ۸۰
مسیرهای روسیه به مکه / فرج‌الله احمدی / محیا شعبی عمرانی ۸۶

نقد و معرفی کتاب

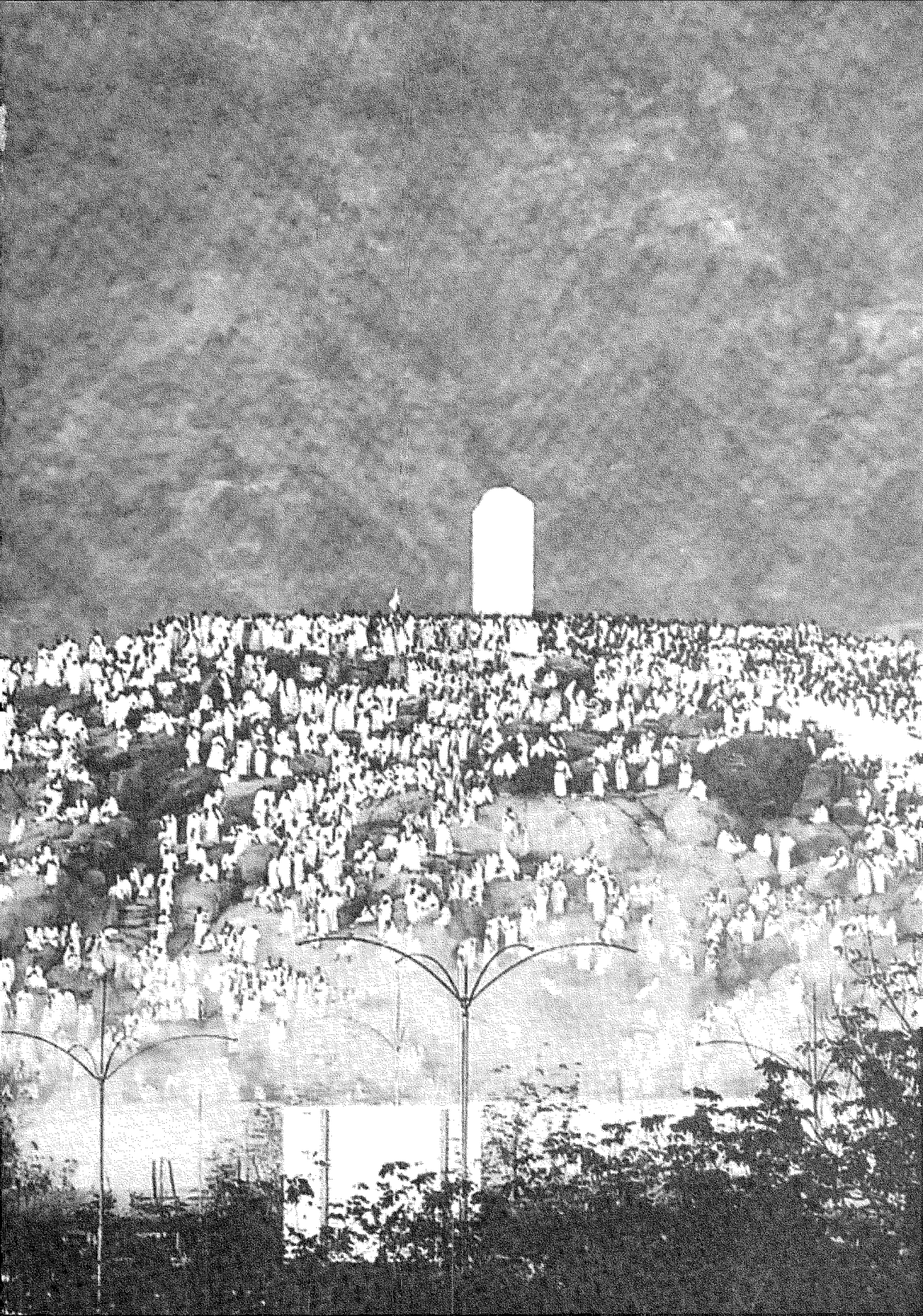
- معرفی کتابهای منتشر شده پژوهشگرده حج و زیارت (در زمستان ۱۳۹۲) / اباذر نصر اصفهانی ۱۰۸

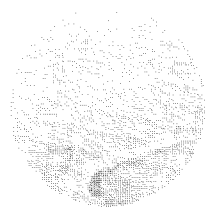
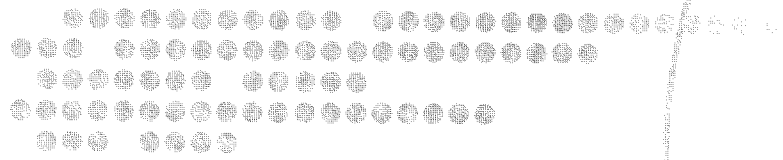
از نگاهی دیگر

- پدیده تکفیر در پرتو قرآن و حدیث (۲) / آیت‌الله شیخ جعفر سبحانی / حامد فقیهی ۱۲۰
مبانی هستی‌شناسی امامیه (۲) / علی‌الله بداشتی ۱۴۶

اخبار و گزارش‌ها

- خبرهایی از حج، عربستان و ۱۷۴





عذرهای موجب جواز استنابه در حج

سید تقی واردی*

چکیده:

افراد مکلفی که زنده هستند و توان و قدرت انجام حج را دارند، باید خودشان به صورت مباشر مناسک حج را به جا آورند و گرفتن نایب برای آنان جایز نیست. پس اگر کسی به نیابت از فرد مکلف زنده حج بگذارد، مجزی از وی نخواهد بود، مگر آنکه مکلف به خاطر عارض شدن عذرهایی، قادر به انجام حج به نحو مباشر نباشد.

عذرهایی که موجب می شود شخص زنده نتواند حج مباشری خود را انجام دهد و ناگزیر به استنابه شود، سه دسته اند: ۱. ناتوانی جسمی و فیزیکی؛ مانند بیماری و پیری ۲. باز نبودن مسیر، که فقها از آن به «عدم تخلیه السرب» تعبیر کرده اند ۳. از جهت زمانی و فراهم نشدن فرصت برای مقدمات سفر. برای هر یک از آن ها دلیل و یا ادله ای وجود دارد که مهمترین آن ها صحیحته حلبی است و جمله «أَمَرَ بِعَلْرِهِ اللَّهُ فِيهِ» شامل تمام عذرهایی که مانع انجام حج مباشری می گردد، خواهد شد.

کلید واژه ها: حج، عمره، نیابت، استنابه، مباشرت در حج، موانع، اعدار، معذورین.

* عضو هیأت علمی مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی (وابسته به معاونت پژوهشی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)

پیش‌گفتار:

قاعده اولیه در اعمال واجب عبادی؛ مانند نماز، روزه و حج آن است که تکلیف در هر یک از آنها، در درجه نخست متوجه شخص مکلف است و متوجه غیر نمی‌باشد؛ زیرا معنا ندارد فعل غیر، مورد امر مکلف قرار گیرد و جامع بین استنباه و فعل مباشری هم واجب نیست و الا به مجرد استنباه، تکلیف از عهده مکلف ساقط می‌گردد. بنا بر این، تا عمل به درستی توسط مکلف انجام نگیرد، تکلیف ساقط نمی‌شود و وی مشغول ذمه باقی می‌ماند، مگر آن که دلیلی خاص بر عدم لزوم مباشرت به طور مطلق و یا به صورت مشروط و مقید وجود داشته باشد. در آن صورت، قاعده اولیه مورد استثناء قرار گرفته و حکم به جواز انجام عمل توسط غیر، می‌گردد.

حج از جمله مواردی است که در برخی از صور آن، به خاطر وجود دلیلی خاص، می‌توان آن را به صورت غیر مباشری؛ یعنی بالتسبیب نیز انجام داد. یکی از موارد استثناء شده عبارت است از جایی که مکلف به حج، به خاطر عروض مانع و عذر شرعی نتواند حج خویش را به صورت مباشری انجام دهد و چون شارع مقدس نمی‌خواهد انجام حج به هر دلیلی معطل بماند، تکلیف مباشری مکلف، به تکلیف غیر مباشری وی تبدیل می‌گردد؛ یعنی انجام آن بالتسبیب و به توسط شخص دیگر که در اصطلاح به آن «نایب» گفته می‌شود، جایز می‌گردد؛ اعم از این که نایب به صورت تبرعی (بدون دریافت اجرت) انجام دهد و یا به صورت استیجاری. در هر صورت، حج واجب باید انجام گیرد و تکلیف با معذور بودن مکلف ساقط نمی‌شود.

اما چه عذرهایی موجب جواز استنباه و حتی گاهی موجب وجوب استنباه می‌گردند؟ لازم است به این نکته توجه کنیم که به خاطر تنوع سنی، روحی و جسمی، ممکن است حالت و یا حالانی در وی به وجود آید و قدرت انجام مباشری حج را از وی سلب کند و همچنین ممکن است عوامل بیرونی چنین حالتی را بر وی تحمیل کند و امکان انجام مباشری برای او نباشد، در آن صورت جایز و گاهی لازم است از شخص دیگری بخواهد که به صورت نیابت، حج وی را انجام دهد.

اما از جهت مصداق، باید اذعان نمود که همه اعدار و موانع را نمی‌توان در یک روایت و یا در کلام فقهای عظام به صورت یکجا ملاحظه کرد ولیکن می‌توان از احادیث مختلف و یا از خلال گفتار گوناگون فقها آنها را پیدا و مورد بررسی قرار داد.

این نوشته در صدد معرفی و توضیح موانع اعداری است که تاکنون مورد بحث و بررسی قرار گرفته‌اند.

موانع و اعذار حج مباشری

۱) بیماری

بیماری از موانع انجام حج است. البته ممکن است انسان بیماری‌های گوناگون داشته باشد که همه آنها موانع حج به شمار نیایند؛ زیرا برخی از بیماری‌ها داخلی است و برخی بیرونی، برخی آشکار و شناخته شده و برخی دیگر ناشناخته و پنهان، برخی موقت و کوتاه مدت و برخی دیگر مزمن و دایمی، برخی سبک و قابل تحمل عرفی و برخی دیگر سنگین و توان فرسا، برخی قابل علاج و برخی دیگر صعب‌العلاج و بی‌درمان، برخی واگیر و برخی دیگر غیر واگیر، برخی جسمی و برخی دیگر روحی و روانی و...

از میان همه اینها، آن بیماری که باعث عدم تمکن و یا موجب حرج شخص باشد و عرفاً توان انسان را در رفت و بازگشت از سفر حج بگیرد؛ اعم از اینکه جسمی باشد و یا روحی و روانی، یا این که به خاطر مسافرت شدت پیدا کند، یا واگیر باشد و به دیگران سرایت کند (غیر از سرما خوردگی که یک بیماری شایع است)، و یا به گونه‌ای است که موجب اذیت و آزار همراهان و سایر حاجیان گردد، چنین بیماری مانع محسوب می‌شود.

البته در زمان ما به خاطر پیشرفت روز افزون علم پزشکی و امکان پیش بینی بسیاری از بیماری‌ها و نارسایی‌های جسمی و روانی، تشخیص این امر بر عهده پزشک مورد اعتماد و اطمینان است.

برخی از فقها برای اثبات این گفتار به نص و قواعدی چون نفی حرج در دین^۱ و نفی عسر^۲ و نفی ضرر و ضرار^۳ استدلال کرده‌اند.^۴

اما از نص، احادیثی از ائمه اطهار علیهم‌السلام وارد شده که برخی عمومیت داشته و برخی خصوص بیماری را عذر معرفی نموده‌اند. مانند صحیح ذریح؛ «عَنْ ذَرِيحِ الْمُحَارِبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَحْجَّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ، لَمْ يَمْنَعَهُ مِنْ ذَلِكَ حَاجَةٌ تُجْحِفُ بِهِ، أَوْ مَرَضٌ لَا يُطِيقُ فِيهِ الْحَجَّ، أَوْ سُلْطَانٌ يَمْنَعُهُ فَلْيَمْتُمْ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا».^۵

این حدیث از جهت سند صحیح و بی‌اشکال بوده و از جهت دلالت چند مانع را نام می‌برد و از جمله، بیماری شخصی را - که توان وی را سلب و مانع حج مباشری وی می‌گردد - از اعذار شمرده است.

شایان ذکر است که اعتیاد به مواد مخدر، گرچه بیماری محسوب می‌گردد، لیکن شرعاً موجب عدم وجوب حج نمی‌شود؛ زیرا ممکن است توان شخص را سلب نکرده و موجب زمین گیر شدنش

نگردد، مگر آن که از جهت قوانین کشور مبدأ و یا کشور مقصد ممنوع از حج گردد. در آن صورت بر شخص معتاد واجب و لازم است که اعتیاد خود را به هر طریق ممکن بر طرف نموده و زمینه انجام حج را برای خویش فراهم کند.

همچنین معلولیت ها و نارسایی های جسمی و فیزیکی؛ مانند ناینبایی، ناشنایی، لنگی و گنگی در بحث حج و عمره جزو بیماری محسوب نمی گردند؛ زیرا این نوع بیماری ها یا بیماری به حساب نمی آید و یا اگر بیماری باشد، موجب سلب توان شخص در انجام حج نمی گردد؛ به عنوان نمونه، صاحب جواهر در این باره فرموده اند: «و لیس الأعمی من المريض عرفا، فيجب عليه الحج عندنا لعموم الأدلة حتى نصوص الصحة التي لاريب في تناولها له وللأعرج والأصم والأخرس ونحوهم. خلافا لأبي حنيفة فلم يوجب على الأعمى، نعم لو افتقر الى قائد و تعذر لفقده او فقد مؤونته سقط»^٦.

بدین جهت ادله وجوب حج بر آن ها نیز عمومیت و شمولیت دارد و دلیلی که آن ها را از دایره وجوب حج خارج کند وجود ندارد، مگر آن که فرد مبتلا به این نوع گرفتاری ها نیاز به همراه و راهبر داشته باشد و چنین شخصی یافت نشود و یا هزینه همراه کردن وی سنگین و غیر قابل تحمل باشد، در چنین صورتی حج از فرد مبتلا ساقط می گردد.^٧

آیت الله فاضل لنکرانی رحمته الله ملاک و معیار بیماری هایی که مانع محسوب شده و بیماری هایی که مانع محسوب نمی شوند، بدین گونه بیان فرمود:

«كون المراد من الطاقة، هي الطاقة العرفية لا العقلية، كما هو واضح فالمرض الذي لا يكون الحج معه مقدوراً عرفاً يمنع عن تحقق الوجوب و عليه فمثل الأعمى و الأصم و الأخرس و الأعرج و بعض الأمراض المنافي لصحة البدن غير المنافي للحج بوجه لا يكون خارجاً بالاستطاعة البدنية و كذلك السفیه و لو فرض كون السفه شعبة من الجنون لا يكون خارجاً عن دائرة الحكم بالوجوب»^٨.

به هر روی، بیماری توان فرسا و یا بیماری که موجب عسر و حرج گردد (با تشخیص عرف پزشکی یا پزشک مورد تأیید سازمان حج و زیارت)، یکی از موانع انجام حج به شمار می آید.

٢) ضعف

مراد از ضعف و ناتوانی در بحث حج، ناتوانی جسمی و فیزیکی است که شامل زن و مرد، جوان و پیر، بیمار و سالم می گردد. شخصی که چنین حالتی داشته باشد، در فقه «معضوب» شمرده می شود. شهید ثانی در باره معضوب فرمود:

«المعضوب الضعيف، سواء بلغ في الضعف ان لا يستمسك على الراحلة أم لا. وحينئذ فوصف الاستمسك على الراحلة في العبارة مخصص لا موضح»^۹.
احادیث و روایات چندی این گفتار را تأیید می‌کنند. از جمله دو روایت ذیل:

«و فِي رِوَايَةِ الْكِتَابِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: وَإِنْ كَانَ يَقْدِرُ أَنْ يَرْكَبَ بَعْضًا وَ يَمْشِي بَعْضًا فَلْيَفْعَلْ...»^{۱۰}.

* «فِي رِوَايَةِ حَفْصِ الْأَعْوَرِ عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الْقُوَّةُ فِي الْبَدَنِ وَ الْيَسَارُ فِي الْمَالِ»^{۱۱}.
این دو روایت از جهت سند ممکن است با اشکال و ایراد مواجه باشند، لیکن از جهت دلالت تام هستند. ضعف سندی آنها با روایات صحیح‌های که به صورت مطلق شامل این مطلب می‌شوند، قابل جبران است.

پس هر کسی، به هر علتی دارای ضعف جسمی بوده و توان مسافرت و انجام اعمال حج را نداشته باشد، دارای مانع شرعی بوده و حج مباشری از وی ساقط می‌گردد.^{۱۲}
البته افرادی چون کودکان (که ضعف جسمی دارند) و دیوانگان (که دارای ضعف روحی هستند) تخصصاً از بحث ما خارج‌اند؛ زیرا آنها اصالتاً مورد تکلیف نیستند.

۱۳) پیری

کهولت سن و طولانی شدن عمر انسان؛ اعم از مرد و زن و سالم و بیمار، به گونه‌ای که توان مسافرت و انجام اعمال عبادی در موسم حج را از انسان سلب کند، مانع محسوب می‌گردد.
روایات فراوانی بر این مطلب دلالت دارند؛ از جمله، صحیح همام بن حکم:

«عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ - عَزَّ وَجَلَّ - ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾^{۱۳}، مَا يَعْنِي بِدَلِّكَ؟ قَالَ: مَنْ كَانَ صَحِيحًا فِي بَدَنِهِ حَتَّى سَرَبَهُ، لَهُ زَادٌ وَ رَاحِلَةٌ»^{۱۴}.

این حدیث از جهت سند صحیح و بی اشکال و از جهت دلالت، دال بر مانعیت «ناخوشی بدن» در وجوب حج می‌باشد و این ناخوشی هم شامل بیمار و هم شامل پیر و از کار افتاده می‌گردد.
البته کهولت سن و مانعیت آن برای انجام حج در افراد گوناگون متفاوت است؛ زیرا در یک سن و سالی (مثلاً ۹۰ سالگی) در برخی از افراد کهولت تحقق پیدا می‌کند و در برخی افراد دیگر تحقق پیدا نمی‌کند. اصولاً برخی از انسان‌ها زود پیر می‌شوند و برخی دیر و برخی دیگر دیرتر.
ملاک و معیار در پیری افراد و تحقق کهولت سن آنان، از کار افتادگی و ناتوانی آنان در تحمل

مرارت‌های مسافرت و انجام اعمال حج است.

بدین جهت عنوان «پیری» نمی‌تواند عنوان مستقلی در کنار «ناتوانی» باشد، بلکه زیر مجموعه آن محسوب می‌شود ولیکن به خاطر کثیر الابتلا بودن آن، به صورت عنوان مستقل در اینجا مطرح گردید.

۴) باز نبودن مسیر

باز نبودن مسیر - که در فقه اسلامی به «عدم تخلیه السرب» عنوان می‌گردد - میتواند صورت‌های مختلفی داشته باشد که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. نا امنی راه

امنیت از شرط‌های مهم هرکاری است. در حج نیز لازم است افراد با خیالی آسوده و با اطمینان خاطر به این امر مهم اقدام نمایند.

بنا بر این، اگر راه نا امن باشد و راهزنانی در بین راه به مال، جان و عرض مسافران تعدی و تجاوز کنند و آنان را مورد اذیت و آزار و یا غارت، اسارت و قتل قرار دهند، چنین موردی مانع محسوب می‌گردد. همچنین اگر راه امن باشد ولی خود مکه نا امن باشد و حاکم توانمندی در آنجا حکومت نکند و هرج و مرج، فساد و قتل و غارت حکم فرما باشد و یا این که خود حکومت در صدد اذیت و آزار مسافران و مخالفان مذهبی و یا سیاسی و یا قومی و فرهنگی خود برآید و حاجیان ایمنی جانی و مالی نداشته باشند، در چنین مواردی عروض مانع تحقق می‌یابد.

البته از جهت وسایط نقلیه (مانند خطوط ناامن هوایی، زمینی و دریایی)، اقلیمی (مانند طوفان‌های مداوم صحرا و یا سیل‌های بزرگ رودخانه‌ها و یا طوفان‌های خطرناک دریا برای مسافران دریایی) و جوئی (مانند گرمای زیاد و شکننده فصل تابستان، سرمای سوزان و یخبندانی جاده‌ها و برف و باران شدید و طولانی مدت) را می‌توان از ناامنی راه به حساب آورد. به هر روی، لازم است افرادی که میخواهند حج بجا آورند، مَحَلِّ السرب باشند.

احادیث فراوانی بر این مطلب دلالت دارند که برخی از آن‌ها را در موارد پیشین اشاره نمودیم و یک مورد دیگر را ذیلاً نقل می‌کنیم:

«مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى الْخُنَعَمِيُّ قَالَ: سَأَلَ حَفْصُ الْكِنَاسِيُّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَ أَنَا عِنْدَهُ، عَنْ قَوْلِ اللَّهِ - عَزَّ وَ جَلَّ - ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾، مَا يَعْنِي بِذَلِكَ؟ قَالَ:

مَنْ كَانَ صَحِيحاً فِي بَدَنِهِ، مَحَلِّي سَرْبِهِ، لَهُ زَادٌ وَ رَاحِلَةٌ فَهُوَ يَمْنُ بِسْتَطِيعِ الْحَجِّ. أَوْ قَالَ: يَمْنُ
كَانَ لَهُ مَالٌ. فَقَالَ لَهُ حَفْصُ الْكُنَاسِيِّ: فَإِذَا كَانَ صَحِيحاً فِي بَدَنِهِ، مَحَلِّي فِي سَرْبِهِ، لَهُ زَادٌ وَ
رَاحِلَةٌ فَلَمْ يُحِجَّ فَهُوَ يَمْنُ بِسْتَطِيعِ الْحَجِّ؟ قَالَ: نَعَمْ.^{۱۵}

این حدیث از جهت سند صحیح و بلا اشکال و از جهت دلالت تام است؛ زیرا مخلی السرب را از شرایط وجوب حج دانسته است.

این چهار مورد از موانع (بیماری، ناتوانی، ضعف و عدم تخلیه السرب) را بسیاری از فقهای عظام شیعه نقل کرده‌اند؛ از جمله صاحب جواهر به نقل از شرایع الاسلام به هر چهار مورد اشاره و برخی از آنها را با توضیحاتی تشریح نمود.^{۱۶} صاحب مدارک نیز به این موارد اشاره کرده، فرموده‌اند:

« من صحیحة الحلبي المتقدمة أنه لا فرق في وجوب الاستنابة بين أن يكون المانع من الحج مرضاً، أو ضعفاً أصلياً، أو هرماً، أو عدواً... ».^{۱۷}

مراد وی از صحیحہ حلبی عبارت است از:

«عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي حَدِيثٍ قَالَ: وَإِنْ كَانَ مُوسِراً وَ حَالَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْحَجِّ
مَرَضٌ أَوْ حَضْرٌ أَوْ أَمْرٌ يَغْدِرُهُ اللَّهُ فِيهِ، فَإِنَّ عَلَيْهِ أَنْ يُحِجَّ عَنْهُ مِنْ مَالِهِ صُرُورَةً لَا مَالَ لَهُ.»^{۱۸}

همچنین ابن فهد حلی در «الرسائل العشر» سه مورد از موارد یاد شده (مانند: صحت بدن، توانایی جسمی و تخلیه السرب)، به علاوه «گشایش وقت» را از شرایط وجوب استطاعت دانسته است.^{۱۹}

۲. حکومت‌ها

دولت‌ها و حکومت‌های موجود (اعم از حکومت متبوع و حکومت مقصد و یا حکومت واسطه) می‌توانند با اعمال محدودیت‌ها و یا رفتار قهر آمیز و خشونت آفرین مزاحمت‌ها و یا موانعی برای انجام حج حاجیان به وجود آورند.

به عنوان مثال: کشور مقصد؛ یعنی حکومت عربستان سعودی برای جلوگیری از ازدحام جمعیت و مدیریت صحیح مراسم حج و ایجاد امنیت و آسایش زائران محدودیت‌هایی برای کشورهای اسلامی به وجود آورده و برای هریک از آن‌ها سهمیه خاصی معین کرده است و بدین جهت مانع حج بسیاری از زائران می‌گردد.

همچنین ممکن است کشور متبوع برای برخی از مصالح (اعم از سیاسی، مذهبی، بهداشتی و اقتصادی) محدودیت‌هایی برای زائران کشور خود به وجود آورد و زائران کمتری را اجازه سفر دهد و یا اساساً یک سال یا چند سال حج را تعطیل کند، همانگونه که در زمان امام خمینی علیه السلام این

مسأله در جمهوری اسلامی ایران واقع شد و به خاطر رفتار ناپسند سعودی‌ها با زائران ایرانی، چند سالی از سوی ایران کسی به مکه نمی‌رفت.

هم چنین ممکن است کشور و یا کشورهای که واسطه کنسولی هستند و یا در حد فاصل جغرافیایی قرار دارند، مزاحمت و یا حتی ممانعت به وجود آورده، نگذارند انسان حج خویش را انجام دهد.

دلیل این گفتار همان ادله‌ای است که برای موانع و جوب حج ذکر شده؛ از جمله همان صحیحه حلبی که پیشتر نقل شد، که در فرازی از آن چنین آمده بود: «... وَ حَالَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْحَجِّ مَرَضٌ أَوْ حَضْرٌ أَوْ أَمْرٌ يَعْزِرُهُ اللَّهُ فِيهِ...»، جمله «امری که خدا وی را معذور می‌دارد»، بر هر مانعی که امکان رفتن به مکه را از شخص سلب کند، شامل می‌شود.

شیخ طوسی از جمله فقهای است که مانعیت حکومت‌ها را به عنوان یک عذر در کنار دیگر عذرهای بر شمرده و گفته است:

«فإن حصلت الاستطاعة، ومنعه من الخروج مانع من سلطان أو عدو أو مرض، ولم يتمكن من الخروج بنفسه...»^{۲۰}

۵) نداشتن فرصت

همانگونه که در کلام برخی از فقها آمده، داشتن فرصت کافی برای تهیه مقدمات سفر، اقدام مسافرت به مکه معظمه و انجام اعمال حج، از شرط‌های لازم و جوب حج است.

بنا براین، اگر کسی همه مقدمات حج (از قبیل استطاعت مالی، صحت بدن، زاد و راحله و تخلیه سرب) برایش فراهم شود ولی فرصت انجام آن را نداشته باشد و یا امکان انجام آن را دارد ولیکن با مشقت و سختی فراوان همراه است و لاجرم حج خود را انجام ندهد، در چنین صورتی حج بر وی استقرار نمی‌یابد.

در این باره برخی از فقها ادعای شهرت عظیمه و عدم خلاف نمودند^{۲۱} و برخی دیگر ادعای اجماع^{۲۲}؛ به عنوان نمونه صاحب مستند الشیعه می‌نویسد: «للإجماع، وفقد الاستطاعة، ولزوم الحرج والعذر، و كونه أمراً يعذر به الله فيه، كما صرح به في بعض الأخبار»^{۲۳}.

مراد وی از اخبار، اطلاق همان روایاتی است که شیخ حرّ عاملی برخی از آن‌ها را در باب‌های ششم، هفتم، هشتم و بیست و چهارم از «ابواب وجوب الحج و شرائطه» کتاب

شریف و سائل الشیعه نقل کرده است و ما برخی از آن‌ها را در موارد پیشین اشاره نموده و مورد دیگری را در ذیل نقل می‌کنیم:

«عَلِيَّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ مُسْلِمٍ حَالَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْحَجِّ مَرَضٌ أَوْ أَمْرٌ يَعْزُرُهُ اللَّهُ فِيهِ، فَقَالَ: عَلَيْهِ أَنْ يُحِجَّ مِنْ مَالِهِ صَرُورَةً لَا مَالَ لَهُ».^{۲۴}

این حدیث گرچه از جهت سند به خاطر واقفی مذهب بودن علی بن ابی حمزه، ممکن است قابل خدشه باشد ولیکن کسانی که از وی این روایت را نقل کرده‌اند، بی‌تردید توجه کافی به این مسأله داشته‌اند و بدین جهت باید گفت که آن را قبل از اعتقاد وی به مذهب وقف، از وی نقل کرده‌اند. اما از جهت دلالت، معذور دانستن خدا از هر چیزی که مانع محسوب می‌شود، شامل نداشتن فرصت نیز می‌گردد؛ زیرا خدا بزرگ‌تر از آن است که مکلفین را تکلیف بما لایطاق نماید.

نتیجه: هر مانعی که توان مکلف در انجام حج را از وی سلب و یا موجب عسر و حرج غیر قابل تحمل گردد، عذر شرعی محسوب می‌گردد و همین موجب می‌شود که وجوب انجام مباحثی حج از مکلف ساقط و به وجوب استثنایی مبدل گردد.^{۲۵}

پی‌نوشت‌ها:

۱. بر گرفته از آیه ۷۸ سوره حج: ﴿وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾.
۲. بر گرفته از آیه ۱۸۵ سوره بقره: ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ﴾.
۳. بر گرفته از حدیث نبوی: «لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ» (الكافی، ج ۵، ص ۲۸۰، حدیث ۴ باب الشفعه).
۴. ر.ك: مجمع الفائدة والبرهان، ج ۶، ص ۶۰؛ جواهر الكلام، ج ۱۷، ص ۲۸۰.
۵. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۰، حدیث ۱، باب ۷ از ابواب وجوب الحج و شرائطه.
۶. جواهر الكلام، ج ۱۷، ص ۲۸۱.
۷. ر.ك: الخلاف، ج ۲، ص ۲۵۳؛ ایضاح الفوائد، ج ۱، ص ۲۷۰؛ جواهر الكلام، ج ۱۷، ص ۲۸۱؛ تفصیل الشریعه، کتاب الحج، ج ۱، ص ۲۴۸.
۸. تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله (کتاب الحج)، ج ۱، ص ۲۴۸.

۹. مسالك الافهام، ج ۲، ص ۱۳۸
۱۰. وسائل الشيعه، ج ۱۱، ص ۳۶، حديث ۱۱، باب ۸ از ابواب وجوب الحج و شرائطه.
۱۱. همان، حديث ۱۳، باب ۸ از ابواب وجوب الحج و شرائطه.
۱۲. رك: شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۲۰۲؛ ارشاد الاذهان، ج ۱، ص ۳۱۱؛ مجمع الفائدة والبرهان، ج ۶، ص ۷۸؛
جواهر الكلام، ج ۱۷، ص ۲۸۱
۱۳. آل عمران: ۹۷
۱۴. وسائل الشيعه، ج ۱۱، ص ۳۵، حديث ۷، باب ۸ از ابواب وجوب الحج و شرائطه.
۱۵. وسائل الشيعه، ج ۱۱، ص ۳۴، حديث ۴، باب ۸ از ابواب وجوب الحج و شرائطه.
۱۶. جواهر الكلام، ج ۱۷، ص ۲۷۹
۱۷. مدارك الاحكام، ج ۷، ص ۵۷
۱۸. وسائل الشيعه، ج ۱۱، ص ۶۳، حديث ۲، باب ۲۴ از ابواب وجوب الحج و شرائطه.
۱۹. الرسائل العشر، ص ۱۹۵
۲۰. النهايه، ص ۲۰۳
۲۱. فقه الصادق عليه السلام، ج ۱۳، ص ۸۴؛
۲۲. تذكرة الفقهاء، ج ۷، ص ۹۲؛ كشف اللثام، ج ۵، ص ۱۲۳
۲۳. مستند الشيعه، ج ۱۱، ص ۶۵
۲۴. وسائل الشيعه، ج ۱۱، ص ۶۵، حديث ۷، باب ۲۴ از ابواب وجوب الحج و شرائطه.
۲۵. عبده، نهج البلاغه، خطبه اول.